

تفسیر:

پیامبر را تنها نگذارید!

در چگونگی ارتباط این آیات با آیات قبل بعضی از مفسران از جمله مرحوم طبرسی در مجمع البیان و نویسنده تفسیر فی ظلال گفته‌اند که چون در آیات گذشته بخشی از نحوه معاشرت افراد با دوستان و خویشاوندان مطرح شده بود، آیات مورد بحث کیفیت معاشرت مسلمانان را با پیشوایشان پیامبر مطرح نموده و لزوم انضباط را در برابر او تاءکید می‌کند، تا در همه چیز گوش به فرمان پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) باشند و در کارهای مهم بدون ضرورت، و بدون اجازه او از جمعیت جدا نشوند.

این احتمال نیز وجود دارد که در چند آیه قبل، سخن از لزوم اطاعت خدا و پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) در میان بود و یکی از شئون اطاعت آن است که بدون اذن و فرمان او کاری نکنند، لذا در آیات مورد بحث از این مطلب سخن می‌گوید.

به هر حال در نخستین آیه می‌فرماید: مؤمنان واقعی کسانی هستند که ایمان به خدا و رسولش آورده‌اند و هنگامی که در کار مهمی که حضور جمعیت را ایجاب می‌کند با او باشند، بدون اذن و اجازه او به جایی نمی‌روند (انما المؤمنون الذین آمنوا بالله و رسوله و اذا کانوا معه علی امر جامع لم یذهبوا حتی یستأذنوه).

منظور از «امر جامع» هر کار مهمی است که اجتماع مردم در آن لازم است و تعاون و همکاریشان ضرورت دارد، خواه مسأله مهم مشورتی باشد، خواه مطلبی پیرامون جهاد و مبارزه با دشمن، و خواه نماز جمعه در شرائط فوق العاده، و مانند آن، بنابراین اگر می‌بینیم بعضی از مفسران آن را به خصوص مشورت، یا خصوص مسأله جهاد، یا خصوص نماز جمعه یا نماز عید تفسیر کرده‌اند باید گفت: بخشی از معنی آیه را منعکس ساخته‌اند، و شاء نزولهای گذشته نیز مصداق‌هایی از این حکم کلی هستند.

در حقیقت این یک دستور انضباطی است که هیچ جمعیت و گروه متشکل و منسجم نمی‌تواند نسبت به آن بی اعتنا باشد، چرا که در این گونه مواقع گاهی حتی غیبت یک فرد گران تمام می‌شود و به هدف نهائی آسیب می‌رساند، مخصوصاً اگر رئیس جمعیت، فرستاده پروردگار و پیامبر خدا و

رهبر روحانی نافذ الامر باشد. توجه به این نکته نیز لازم است که منظور از اجازه گرفتن این نیست که هر کس کاری دارد یک اجازه صوری بگیرد و به دنبال کار خود برود، بلکه برآستی اجازه گیرد، یعنی اگر رهبر، غیبت او را مضر تشخیص نداد، به او اجازه می‌دهد و در غیر این صورت باید بماند و گاهی کار خصوصی خود را فدای هدف مهم‌تر کند. لذا در دنبال این جمله اضافه می‌کند: کسانی که از تو اجازه می‌گیرند آنها برآستی ایمان به خدا و رسولش آورده‌اند ایمانشان تنها با زبان نیست، بلکه با روح

---

#### تفسیر نمونه جلد ۱۴ صفحه ۵۶۴

و جان مطیع فرمان تواند (ان الذین یستأذنونک اولئک الذین یؤمنون بالله ورسوله).

«در این صورت هر گاه از تو برای بعضی از کارهای مهم خود اجازه بخواهند به هر کس از آنها می‌خواهی (و صلاح می‌بینی) اجازه ده» (فاذا استأذنوک لبعض شأنهم فاذن لمن شئت منهم).

روشن است که اینگونه افراد با ایمان با توجه به اینکه برای امر مهمی اجتماع کرده‌اند هرگز برای یک کار جزئی اجازه نمی‌طلبند، و منظور از شأنهم در آیه کارهای ضروری و قابل اهمیت است.

و از سوی دیگر، خواست پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) مفهومش این نیست که بدون در نظر گرفتن جوانب امر و اثرات حضور و غیاب افراد اجازه دهد، بلکه این تعبیر برای آنست که دست رهبر باز باشد و در هر مورد ضرورت حضور افراد را احساس می‌کند به آنها اجازه رفتن را ندهد.

شاهد این سخن اینکه در آیه ۴۳ سوره توبه، پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) را به خاطر اجازه دادن به بعضی از افراد مؤاخذه می‌کند و می‌گوید:

عفی الله عنک لمن اذنت لهم حتی یتبین لک الذین صدقوا و تعلم الکاذبین:

«خداوند تو را عفو کرد چرا به آنها اجازه دادی پیش از آنکه راستگویان از

دروغگویان برای توشناخته شوند؟!»، این آیه نشان می‌دهد که حتی پیامبر

(صلی الله علیه و آله و سلم) در اجازه دادن افراد باید دقت کند و تمام جوانب

کار را در نظر گیرد و در این امر مسئولیت الهی دارد.

و در پایان آیه می‌فرماید: هنگامی که به آنها اجازه می‌دهی برای آنان استغفار کن که خداوند غفور و رحیم است (و استغفر لهم الله ان الله غفور

رحیم). در اینجا این سؤال پیش می‌آید که این استغفار برای چیست؟ مگر آنها با اجازه گرفتن از پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) باز گنهکارند که نیاز به استغفار دارند؟!.

این سؤال را از دو راه می‌توان پاسخ گفت: نخست اینکه آنها گر چه ماذون

---

تفسیر نمونه جلد ۱۴ صفحه ۵۶۵

و مجازند ولی بالاخره کار شخصی خود را بر کار جمعی مسلمین مقدم داشته‌اند و این خالی از یکنوع ترک اولی نیست و لذا نیاز به استغفار دارند (همانند استغفار بربک عمل مکروه).

ضمناً این تعبیر نشان می‌دهد که تا می‌توانند از گرفتن اجازه خودداری کنند و فداکاری و ایثار نمایند که حتی پس از اجازه باز عمل آنها ترک اولی است، مبادا حوادث جزئی را بهانه ترک گفتن این برنامه‌های مهم قرار دهد. دیگر اینکه آنها به خاطر رعایت ادب در برابر رهبرشان درخور لطف الهی هستند و پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) به عنوان تشکر از این عمل برای آنها استغفار می‌کند.

در عین حال این دو پاسخ با هم منافاتی ندارد و ممکن است هر دو منظور باشد. البته این دستور انضباطی مهم اسلامی مخصوص پیامبر و یارانش نبوده است بلکه در برابر تمام رهبران و پیشوایان الهی اعم از پیامبر و امام و علمائی که جانشین آنها هستند رعایت آن لازم است، چرا که مسأله سرنوشت مسلمین و نظام جامعه اسلامی در آن مطرح می‌باشد، و حتی علاوه بر دستور قرآن مجید، عقل و منطق نیز حاکم به آن است، زیرا اصولاً هیچ تشکیلاتی بدون رعایت این اصل پا بر جا نمی‌ماند، و مدیریت صحیح بدون آن امکان پذیر نیست. عجب اینکه بعضی از مفسران معروف اهل سنت این آیه را دلیل بر جواز اجتهاد و واگذاری حکم به رای مجتهد دانسته‌اند، ولی ناگفته پیداست آن اجتهادی که در مباحث اصول و فقه مطرح است مربوط به احکام شرع است نه مربوط به موضوعات، اجتهاد در موضوعات قابل انکار نیست، هر فرمانده لشکر، هر رئیس اداره و هر سرپرست گروهی به هنگام تصمیمگیری در مسائل اجرایی و موضوعات

خارجی راءیش محترم است، این دلیل بر آن نیست که در احکام کلی شرع بتوان اجتهاد کرد و با مصلحت اندیشی، حکمی وضع یا حکمی را نفی نمود. سپس دستور دیگری در ارتباط با فرمانهای پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله وسلم) بیان کرده می‌گوید: دعوت پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) را در میان خود مانند دعوت بعضی از شما نسبت به بعضی دیگر تلقی نکنید (لا تجعلوا دعاء الرسول بینکم کدعاء بعضکم بعضا). او هنگامی که شما را برای مسالهای فرامی‌خواند حتما یک موضوع مهم الهی و دینی است، باید آن را با اهمیت تلقی کنید، و به طور جدی روی آن بایستید، دعوت‌های او را ساده نگیرید که فرمانش فرمان خدا و دعوتش دعوت پروردگار است. سپس ادامه می‌دهد: خداوند کسانی را که از شما برای جدا شدن از برنامه‌های مهم پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) پشت سر دیگران پنهان می‌شوند، و یکی پس از دیگری فرار می‌کنند می‌داند و می‌بیند (قد يعلم الله الذین یتسللون منکم لو اذا).

«اما آنها که مخالف فرمان او می‌کنند باید از این بترسند که فتنهای دامنشان را بگیرد، یا عذاب دردناک به آنها برسد (فلیحذر الذین یخالفون عن امره ان تصیبهم فتنه او یصیبهم عذاب الیم).

«یتسللون» از ماده «تسلل» در اصل به معنی بر کندن چیزی است (مثلا گفته می‌شود «سل السیف من الغمد») یعنی شمشیر را از غلاف کشید) و معمولا به کسانی که مخفیانه و به طور قاچاقی از جایی می‌گریزند، متسللون گفته می‌شود.

«لواذا» از «ملاوزه» به معنی استتار است، و در اینجا به معنی عمل کسانی است که پشت سر دیگری خود را پنهان می‌کنند یا در پشت دیواری قرار می‌گیرند و به اصطلاح افراد را خواب می‌کنند و فرار می‌کنند، این عملی بوده است که منافقین به هنگامی که پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) مردم را برای جهاد یا امر مهم دیگری فرا می‌خواند انجام می‌دادند. قرآن مجید می‌گوید: این عمل زشت منافقانه شما اگر از مردم پنهان

بماند از خدا هرگز پنهان نخواهد ماند، و این مخالفت‌های شما در برابر فرمان پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) مجازات دردناکی در دنیا و آخرت

دارد.

در اینکه منظور از «فتنه» در اینجا چیست؟ بعضی از مفسران آن را به معنی قتل و بعضی به معنی گمراهی و بعضی به معنی تسلط سلطان ظالم، و سرانجام بعضی به معنی بلای نفاق که در قلب انسان آشکار می شود دانسته اند. این احتمال نیز وجود دارد که منظور از فتنه، فتنه های اجتماعی و نابسامانیها و هرج و مرج و شکست و سایر آفتیهائی است که بر اثر تخلف از فرمان رهبر دامنگیر جامعه می شود.

ولی به هر حال فتنه مفهوم وسیعی دارد که همه این امور و غیر اینها را شامل می شود. همانگونه که «عذاب الیم» ممکن است عذاب دنیا یا آخرت یا هر دورا در بر گیرد.

قابل توجه اینکه در تفسیر آیه فوق غیر از آنچه گفتیم دو احتمال دیگر ذکر کرده اند:

نخست اینکه: منظور از «لا تجعلوا دعاء الرسول بینکم کدعاء بعضکم بعضا» این است که هنگامی که پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) را صدا می زنید با ادب و احترامی که شایسته مقام او است وی را بخوانید، نه همچون صدا زدن یکدیگر، زیرا بعضی از کسانی که با ادب اسلامی آشنا نبودند خدمت پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) می رسیدند و در میان جمع یا تنهائی مرتب: یا محمد! یا محمد!... می گفتند به گونه ای که شایسته یک رهبر بزرگ آسمانی نبود، هدف این است که او را با تعبیراتی مانند یا رسول الله و یا نبی الله و با لحنی معقول و مؤدبانه صدا بزنند.

در بعضی از روایات نیز این تفسیر وارد شده است، ولی با توجه به آیه گذشته و تعبیرات ذیل خود این آیه که سخن از اجابت دعوت پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و غائب نشدن از محضر او بدون اذن می گوید این تفسیر با ظاهر آیه سازگار نیست، مگر اینکه

---

#### تفسیر نمونه جلد ۱۴ صفحه ۵۶۸

بگوئیم هر دو مطلب مراد است، و تفسیر اول و دوم را در مفهوم آیه جمع بدانیم.

تفسیر سومی نیز برای آیه نقل شده که بسیار ضعیف به نظر می رسد و آن اینکه دعا و نفرینهای پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) را همچون نفرین

خودتان درباره یکدیگر نگیرید».

چرا که دعا و نفرین او روی حساب است و برنامه الهی و مسلما کارگر خواهد شد.

اما با توجه به اینکه این تفسیر تناسبی با صدر و ذیل آیه ندارد و روایتی نیز درباره آن نرسیده قابل قبول نیست.

ذکر این نکته نیز لازم است که علمای اصول از جمله فلیحذر الذین یخالفون عن امره... چنین استفاده کرده‌اند که اوامر پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) دلالت بر وجوب دارد ولی این استدلال اشکالاتی دارد که در اصول به آن اشاره شده است.

آخرین آیه مورد بحث که «آخرین آیه سوره نور» است اشاره لطیف و پر معنائی است به مسأله مبدء و معاد که انگیزه انجام همه فرمانهای الهی است و در واقع ضامن (اجرای همه اوامر و نواهی می‌باشد، از جمله اوامر و نواهی مهمی که در سرتا سر این سوره آمده است، می‌فرماید: آگاه باشید که برای خدا است آنچه که در آسمانها و زمین است) «الا ان الله ما فی السماوات و الارض».

خدائی که علم و دانش او همه جهان را در بر می‌گیرد و می‌داند آنچه را شما بر آن هستید (روش شما، اعمال شما، عقیده و نیت شما، همه برای او آشکار است) «قد یعلم ما انتم علیه».

---

#### تفسیر نمونه جلد ۱۴ صفحه ۵۶۹

و تمام این امور بر صفحه علم او ثبت است و آن روز که انسانها به سوی او باز می‌گردند آنها را از اعمالی که انجام دادند آگاه می‌سازد و نتیجه آن را هر چه باشد به آنها می‌دهد (و یوم یرجعون الیه فینبئهم بما عملوا). «و خدا به هر چیز عالم و آگاه است (و الله بکل شیء علیم).

قابل توجه اینکه در این آیه سه بار بر روی علم خدا نسبت به اعمال انسانها تکیه شده است و این به خاطر آن است که انسان هنگامی که احساس کند، کسی به طور دائم مراقب او است، و ذره ای از پنهان و آشکارش بر او مخفی نمی‌ماند این اعتقاد و باور اثر تربیتی فوق العاده روی او می‌گذارد و ضامن کنترل انسان در برابر انحرافات و گناهان است.

بار الها! «مصباح قلب ما را به نور علم و ایمان روشن فرما، و مشکاة وجودمان

را برای حفظ ایمان تقویت نما، تا صراط مستقیم پیامبرانت را به سوی رضای تو  
ره‌سپر شویم و به مصداق لا شرقیة و لا غربیة از هر گونه انحراف در سایه  
لطف مصون بمانیم.

بار الها! چشم ما را به نور عفت، قلب ما را به نور معرفت، روح ما را به نور تقوی،  
و تمام وجودمان را به نور هدایت روشن فرما و از سرگردانی و غفلت و  
گرفتاری در چنگال وسوسه‌های شیطان محفوظ دار.

خداوندا! پایه‌های حکومت عدل و داد اسلامی را برای اجرای حدودت محکم  
کن و جامعه ما را از سقوط در دامان بی‌عفتی‌ها مصون دار انک علی کل شیء  
قدیر.

پایان سوره نور

پایان جلد ۱۴ تفسیر نمونه

۲۷ ربیع الاول ۱۴۰۳ برابر با ۶۱/۱۰/۲۲

↑ فرست

→ قبل